



گزارش «وطن امروز» از زمینه‌های بروز وقایع ۱۸ و ۱۹ دی و ضرورت بسیج مردم برای مشارکت فعال در همه عرصه‌های اجتماعی

فراخوان جامعه‌به‌امید

که مسیر جامعه را شکل می‌دهد تمایز قائل شد. زندگی نرمال یا روزمره، تنها بخشی از آباتنی است و نمی‌تواند تمام نیروهای لازم برای شکل‌گیری و پایداری جامعه را فراهم کند. جوامعی که توان تحمل تصمیمات بزرگ را ندارند، معمولاً در چارچوب زندگی روزمره محدود می‌شوند و امکان پیشرفت فراتر از آن را ندارند. نمونه‌هایی از جوامع با محدودیت تاب‌آوری، نشان می‌دهد زندگی نرمال تنها نمی‌تواند پاسخگوی چالش‌های بزرگ باشد. در برخی کشورها مانند امارات عربی متحده، جامعه‌ای با ظرفیت تحمل بالا برای تصمیم‌گیری‌های بزرگ شکل گرفته و زندگی، روزمره‌محور است. تصمیمات حاکمان این کشورها عمدتاً بر خاسته از نیازهای غیرعادی و خارج از جریان زندگی عادی جامعه است.

در مقایسه، جمهوری اسلامی ایران با جامعه‌ای روبه‌رو است که بر پایه نوعی آبادانی شکل گرفته و نیازمند مردمانی است که زندگی فراتر از روزمره داشته باشند. این نوع جامعه، برخلاف جوامع صرفاً نرمال، توانایی پیشی گرفتن از دیگر جوامع و ایفای نقش فعال در تاریخ و جغرافیای جهان را دارد. زندگی عادی در این جامعه همچنان لازم است اما کافی نیست و باید همراه با تلاش و اراده‌ای فراتر از روزمره باشد.

زندگی نرمال تنها زمانی کافی است که شرایط محیطی سساده و بدون تنش باشد. جوامعی که صرفاً بر مبنای محاسبات فردی و رفاه کوتاهمدت شکل گرفته‌اند، در برابر کوچک‌ترین فشارها فرومی‌ریزند. نمونه بارز این وضعیت، جامعه امارات است که رفاه داد اما فاقد تاب‌آوری و داستان تاریخی عمیق است و با کوچک‌ترین بحران‌ها انسجام خود را از دست می‌دهد.

■ پیامدهای عدم حساسیت سیاسی و تجربه ایران
وقایع خشونت‌آمیز و ۱۸ و ۱۹ دی نشان داد نبود حساسیت نسبت به وضعیت سیاسی جامعه‌می‌تواندزمینه‌بروز آسیب‌های گسترده را فراهم کند. پس از سال ۸۸، اپوزیسیون در ایران توان ایجاد جنبش‌های مستمر را از دست داد، به گونه‌ای که اظهارات متناقض درباره نظام سیاسی، انسجام مشخصی نداشت و گذار مفهومی رخ نمی‌داد. تجربه جنبش‌های اجتماعی در دوره دوم خرداد نشان می‌دهد موفقیت یک جنبش وابسته به داشتن چارچوب نظری و هدف مشخص است. فعالان آن دوره خواستار جامعه مدنی و آزادی بودند و برای پیگیری آن منابع علمی، کتاب‌ها و رهبران نظری داشتند. این نشان می‌دهد جنبش‌های موفق فراتر از پاسخ به نیازهای فوری و روزمره عمل می‌کنند و مبتنی بر تحلیل عمیق و تئوری هستند.

با گذر زمان و پس از سال ۸۸، اغتشاشات و ناآرامی‌ها به سمت اعلام نیازهای فوری و بی‌واسطه حرکت کرد. این روند باعث شد جنبش‌ها خشونت‌بار، پراکنده و غیرقابل تعامل شوند. علت اصلی این خشونت، فقدان شفافیت در اهداف اپوزیسیون است؛ وقتی فعالان سیاسی نتوانند دقیق توضیح دهند چه می‌خواهند، طرف مقابل نیز قادر به برقراری ارتباط و تعامل با آنها نخواهد بود. نتیجه، تبدیل خواسته‌ها به نقاط پراکنده و انمی می‌شود که نفوذپذیری و تجربه‌پذیری آنها کم است و این وضعیت خشونت را در کل فرآیند اجتماعی تشدید می‌کند.

■ نقش طبقه متوسط در شکل‌گیری جنبش‌ها

یکی از عوامل کلیدی در بحران اجتماعی، افول طبقه متوسط است. شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی در ایران به مشارکت فعال طبقه متوسط بستگی دارد اما سال ۸۸، این طبقه در مواجهه با صحنه سیاسی موفق نبود و سرخوردگی حاصل از آن، موجب عقب‌نشینی آنها از نقش اجتماعی خود شد. تحلیل‌ها نشان می‌دهد ضعف اقتصادی و سیاسی طبقه متوسط و فقدان حساسیت نسبت به تغییرات اجتماعی، ظرفیت جامعه‌برای ایجاد جنبش‌های مستمر و اثر گذار را کاهش داده است.

طبقه متوسط در ناآرامی‌های ۱۸ و ۱۹ دی نقش مهمی داشت اما ارتباط واقعی و ارگانیک با گزینه‌های جایگزین نداشت. حتی درباره چهره‌هایی که به‌عنوان آلترناتیو مطرح می‌شوند، تصویر روشنی وجود ندارد و مطالبات اغلب سطحی و فاقد

گروه‌اندیشه؛ وقایع ۱۸ و ۱۹ دی به لحاظ سیاسی و اجتماعی بسیار تأثیر گذار بود اما از دید تحلیلی، چندان غیرمنتظره به نظر نمی‌رسید. این رخدادها ناشی از غفلت نسبت به فهم عمیق‌تر جامعه و نحوه شکل‌گیری، تقویت یا فروپاشی آن بود.

این گزارش با نگاهی تحلیلی، وضعیت پیچیده جامعه و حکمرانی در ایران را مورد بررسی قرار داده و نشان می‌دهد اصلاحات جزئی، مدیریت سطحی و زندگی روزمره عادی نمی‌توانند شکاف‌های عمیق اجتماعی را پر کرده یا مسیر بازسازی جامعه را هموار کنند. در شرایط کنونی، جامعه با چالش‌هایی مواجه است که فراتر از پاسخ‌های کوتاهمدت و سیاست‌های تدریجی هستند و تنها تصمیمات قوی، هدفمند و مبتنی بر بسیج واقعی مردم می‌تواند آنها را مدیریت کند. پایداری و موفقیت جامعه مستلزم مشارکت فعال مردم در همه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است و بدون این

حضور و همکاری، ظرفیت‌های درونی جامعه محدود می‌شود و توان پاسخگویی

به بحران‌ها کاهش می‌یابد.

تجربه تاریخی ایران نشان داده نهادهای مانند بسیج، سپاه پاسدارن و جهاد سازندگی، با سازماندهی مردم و بسیج توان انسانی، نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد مقاومت اجتماعی و حفظ پایداری جامعه ایفا کرده‌اند. این نهادها نشان داده‌اند حضور مردم در ساختارهای قدرت و فعالیت‌های اجتماعی، نه تنها موجب تقویت انسجام و وحدت می‌شود، بلکه امکان مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی را نیز فراهم می‌کند. متن همچنین هشدار می‌دهد که تمرکز صرف بر عقلایت حرفه‌ای و محاسباتی، اگرچه به ظاهر منطقی و کارآمد به نظر می‌رسد اما می‌تواند ظرفیت‌های واقعی جامعه را مهار کند و مانع شکل‌گیری جنبش‌ها و طرح‌های اجتماعی مؤثر و تصمیم‌گیری‌های راهبردی شود.

بدون ایجاد ارتباط عمیق با مردم، تقویت سرمایه انسانی و بازتولید نهادهایی که بتوانند اراده اجتماعی را بسیج کنند، اصلاحات محدود و راه‌حل‌های تدریجی ناکارآمد خواهند بود و شکاف‌های اجتماعی و سیاسی عمیق‌تر خواهد شد. این گزارش نشان می‌دهد تنها با مشارکت فعال مردم، سازماندهی واقعی آنان و ایجاد نهادهای فراخواننده، جامعه می‌تواند در برابر بحران‌ها و فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی مقاوم بماند و مسیر پیشرفت، عدالت اجتماعی و توسعه پایدار را دنبال کند.

در واقع، پیام اصلی این تحلیل این است که موفقیت جامعه

و توان مقابله با چالش‌ها نه در مدیریت سطحی و اصلاحات کوچک، بلکه در بهره‌گیری از ظرفیت‌های درونی مردم، بسیج اراده اجتماعی و ایجاد نهادهایی است که بتوانند این مشارکت را به ساختار قدرت پیوند دهند؛ تنها در چنین شرایطی است که جامعه قادر خواهد بود بحران‌ها را به فرصت تبدیل کرده و مقاومت و پایداری واقعی خود را حفظ کند.

■ زندگی عادی و اراده‌های مؤثر

جامعه تنها نتیجه توافق ساده‌السان‌ها یا همزیستی مشترک نیست. شکاف‌های اجتماعی در ایران ماهیت انسانی، سیاسی و ایدئولوژیک دارند و بر خوردهای سطحی یا کوتاهمدت برای رفع آنها اثر گذار نیست. در بسیاری موارد، تمرکز بر اولویت دادن به اخلاق یا فرهنگ نسبت به سیاست، به نوعی سیاست‌زدایی می‌انجامد که می‌تواند زمینه بروز ناآرامی‌ها و فروپاشی را فراهم کند.

هیچ جامعه‌ای صرفاً بر پایه زندگی روزمره شکل نمی‌گیرد. در جوامع پایدار، نیروهای فراتر از زندگی عادی وجود دارند که شرایط آبادانی و انسجام را ایجاد می‌کنند. زندگی معمولی تنها در سایه اراده‌هایی شکل می‌گیرد که خود عادی نیستند و توان اثرگذاری تعیین‌کننده‌ای بر مسیر جامعه دارند. مثال‌هایی

از صحنه بین‌المللی نشان می‌دهد موفقیت در ایجاد نظم و ساختار، مستلزم وجود اراده‌هایی است که فراتر از زندگی عادی عمل می‌کنند و توان هدایت جامعه را دارند.

در تحلیل ساختار جوامع، باید بین زندگی عادی و اراده‌ای

چارچوب نظری هستند. نمونه آن، نحوه مواجهه با نام پهلوی است؛ کنشگری به جای تحلیل محتوایی شکل می‌گیرد و تمرکز بر شعار و ابراز مخالفت است، نه ارائه راهکار یا چارچوب جایگزین. این موضوع باعث می‌شود اهمیت محتوا کاهش یافته و خشونت و پراکندگی در فرآیند اجتماعی افزایش یابد.

در تحلیل وقایع اخیر، روشن می‌شود نامه‌هایی مانند پهلوی زندگی نرمال تنها نمی‌تواند پاسخگوی چالش‌های بزرگ باشد. در برخی کشورها مانند امارات عربی متحده، جامعه‌ای با ظرفیت تحمل بالا برای تصمیم‌گیری‌های بزرگ شکل گرفته و زندگی، روزمره‌محور است. تصمیمات حاکمان این کشورها عمدتاً بر خاسته از نیازهای غیرعادی و خارج از جریان زندگی عادی جامعه است.

■ تضعیف طبقه متوسط و کاهش نقش نخبگان
طبقه متوسط در ایران که بیش‌تر نقش مهمی در هدایت جنبش‌ها و تحلیل اجتماعی داشت، با گذر زمان دچار تضعیف شد. بسیاری از نخبگان سیاسی و اجتماعی به جای اتکا بر دانش و دانشگاه، به سلبریتی‌ها تکیه کردند و فعالیت‌های‌شان بیشتر مبتنی بر هیجان و احساسات شد. این روند محدود به ایران نیست؛ در سطح جهانی نیز طبقه متوسط و جایگاه علم و فلسفه در جامعه کاهش یافته و رشته‌هایی مانند اقتصاد، بیش از پیش به آموزش فرمول‌های ریاضی محدود شده‌اند و سهم علوم انسانی به حداقل رسیده است.

یکی از چالش‌های جدید، جایگزینی پلتفرم‌ها به جای جوامع واقعی است. شبکه‌های اجتماعی امکان ارتباط مستقیم با افراد را فراهم می‌کنند اما رابطه میان افراد و شکل‌گیری جامعه واقعی را کاهش می‌دهند. این پدیده که در بسیاری از نقاط جهان از جمله آمریکا، اروپا و رخ داده است، به نوعی جامعه‌زدایی منجر می‌شود و بحران‌های اجتماعی و سیاسی را تشدید می‌کند.

جمهوری اسلامی ایران، بیش از بسیاری از حکومت‌ها بر مشارکت مردم و طبقه متوسط در ساختارهای اقتصادی و سیاسی متکی بود. با ورود پلتفرم‌ها و کاهش توجه به فرایندهای اجتماعی، همراه با اتکا به اقتصاد نفتی، حکمرانی به شکل ماشینی درآمد و مشارکت واقعی مردم کاهش یافت. این تغییر باعث شد طبقه متوسط که طی ۱۰۰ سال گذشتند، با توسعه آموزش و دانشگاه‌ها شکل گرفته بود، در سال ۸۸ از لحاظ سیاسی دچار شکست و عقب‌نشینی شود. بسیاری از فعالان و اپوزیسیون نیز بدون دانش و تجربه کافی، بر هیجانات و وعده‌های دروغین تکیه کردند و نقش مؤثر در جامعه ایفا نکردند. نمونه‌ای از این وضعیت، رفتار برخی اعضای اپوزیسیون است که بدون مطالعه و تجربه واقعی، خود را در نقش کنشگر سیاسی می‌بینند و حتی ادعاهای غیرواقعی مطرح می‌کنند. این اشتباه‌زدگی و فقدان آگاهی، بخشی از بحران فعلی جامعه را توضیح و نشان می‌دهد. فقدان آموزش، تجربه و ارتباط ارگانیک با جامعه، آسیب‌های جدی در تحولات سیاسی ایجاد کرده است. وضعیت فعلی که برخی افراد ناآگاه یا کم‌تجربه در صحنه اجتماعی ظاهر می‌شوند، نباید موجب خوشحالی شود. مشکل اصلی، فقدان عمق لازم در جامعه است؛ چه در میان مخالفان حکومت و چه در میان حامیان آن. اگر جامعه عمق نظری و تحلیل دقیق نداشته باشد، حتی برخورد‌های خشونت‌آمیز نیز فاقد پایه‌های فکری و استدلالی خواهد بود و نمی‌تواند به شکل مؤثر تغییرات اجتماعی را پیش ببرد.

■ وقتی دانشگاه هم به ورطه سیاست‌زدایی می‌افتد

در حوادث روزهای اخیر دانشگاه‌ها هم شاهد صحنه‌هایی بودیم که فراتر از یک اعتراض ساده، عمق سیاست‌زدایی از نسل جوان را آشکار کرد. جمععاتی که به بسیاری موارد به درگیری فیزیکی با نیروهای بسیج دانشجویی انجامید، پرچم رسمی جمهوری اسلامی به آتش کشیده شد، شعارهایی رکیک و فواید بار استدلالی سر داده شد و پرچم شیر و خورشید -نماد دوران پهلوی - به دست گرفته شد. طنز تلخ ماجرا این است که حکومت پهلوی خود تجربه‌های طولانی و خوینین از سرکوب جنبش‌های دانش‌جوینی دارد. از کشتار دانشجویان در ۱۶ آذر ۱۳۱۲ و فعالیت ساواک در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ گرفته تا تبعید و زندان روشنفکران دانشگاهی که خود علیه استبداد شاهنشاهی قیام کرده بودند و جای تعجب است که دانشجویی امروز، بیگانه با این تاریخ، آزادی و دموکراسی را در همان نظامی جست‌وجو می‌کند که دانشجویان نسل‌های پیشین آن را نماد استبداد می‌دانستند.

به هر ترتیب این رفتارها را نمی‌توان صرفاً واکنشی‌آنی به فشارهای اقتصادی، وقایع دی ۱۴۰۴ یا خشم لحظه‌ای دانست، بلکه نشانه‌ای عمیق‌تر از جفا نیتاندر امر سیاسی در زیست اجتماعی ایرانیان است؛ جایی که مطالبات ریشه‌دار جای

خود را به پدیده‌های هیجانی، پراکنده و عمدتاً نمادین داده‌اند و هنگامی که گروه‌های معترض نتوانند با زبان روشن، استدلال منسجم و برنامه‌ای مشخص، اهداف، ارزش‌ها و چشم‌انداز خود را تبیین کنند، انرژی عظیم اجتماعی مشتت می‌شود؛ انرژی‌ای که به جای تبدیل شدن به نیروی سازمان‌یافته برای اصلاح یا تغییر پایدار، در قالب رفتارهای خارج از چارچوب سیاسی -آتش زدن نمادها، شعارهای تپیی از محتوا یا نوستالژی کورکورانه به گذشته - تخلیه می‌شود و این نه‌تنها گفت‌وگوی سازنده را غیرممکن می‌کند، بلکه بی‌اعتمادی متقابل را تشدید و چرخه خشونت را بازتولید می‌کند.

این رویدادها بیش از آنکه صرفاً اعتراض دانشجویی باشند، آیینه‌ای از یک روند ساختاری و بلندمدت به نام سیاست‌زدایی در جامعه ایران هستند؛ جایی که مفهوم امر سیاسی - به معنای فضای عمومی‌ای که شهروندان با عقل جمعی، مناظره

و سازماندهی سرنوش،ت مشترک خود را شکل می‌دهند - بتدریج خالی شده است. جوانانی که در فضای مجازی بزرگ شده‌اند، با تاریخ شفاهی ناقص یا پروپاگاندای مخالفان خارج‌نشین مواجهند، به‌نمادهایی جنگ می‌زنند که ساده‌ترین راه برای بیان «نه» است. شعارهای رکیک هم دقیقاً از همین وجه سطحی می‌آید؛ جایی که زبان سیاسی غنی وجود ندارد و فحش جایگزین استدلال می‌شود.

پیامدهای این وضعیت برای آینده ایران بسیار جدی است؛ از جمله آسیب‌پذیری جامعه، زیرآبدون چارچوب سازمانی، هر بحران اقتصادی، خارجی یا داخلی می‌تواند به انفجار‌های پراکنده و بی‌نتیجه منجر شود که هزینه‌اش را مردم عادی می‌پردازند، همان‌طور که در دی ۱۴۰۴ شاهد بودیم.

■ خطر حکمرانی صرفاً حرفه‌ای

برخی تصور می‌کنند ضعف جامعه و کاهش نقش طبقه متوسط فرصت مناسبی برای حکمرانی حرفه‌ای است؛ حکمرانی‌ای که هر بخش آن مانند چرخ‌دنده‌های یک ماشین عمل می‌کند و انسان‌ها تنها نقش اجزای آن را دارند اما چنین الگویی می‌پردازند، جمهوری اسلامی ایران سازگار با نیست، چرا که مزیت آن بر پایه جامعه‌سازی و انسان‌سازی استوار است و نمی‌توان آن را صرفاً با نظم ماشینی جایگزین کرد.

حکمرانی صرفاً فقلانی، مبتنی بر محاسبه و برنامه‌ریزی، ممکن است در ظاهر کارآمد به نظر برسد اما از عمق انسانی

و لحظه‌های ایمان اجتماعی تهی است. این عقلایت می‌دهد صرفاً عقل حسابگر و غریب‌زده است، توانایی ایجاد پیوند میان مردم و جامعه و تولید جنبش‌های عمیق را ندارد. در هر جامعه‌ای لحظه‌هایی وجود دارد که فراتر از محاسبه و صرف عمل می‌شود و همین لحظه‌هاست که تغییرات بنیادین و استمرار جامعه را شکل می‌دهد.

■ گسست از روزمرگی و نقش امید در شکل‌گیری جامعه
تاریخچه شکل‌گیری جوامع نشان می‌دهد هر گاه جامعه‌ای بنا شده تا فراتر از زندگی عادی باشد، نوعی گسست از روزمرگی و امید به انسان پدید آمده است که هسته اصلی جامعه را شکل می‌دهد. در جمهوری اسلامی ایران این عنصر بنیادی نقش مهمی داشته و حذف آن از ساختار حکمرانی، خطر تضعیف جامعه را به همراه دارد. برخی پیشنهادها برای حکمرانی صرفاً مبتنی بر محاسبات اقتصادی یا ریاضی‌وارگی تصمیم‌گیری، این خطر را ایجاد می‌کند که جامعه به جای تعامل و مشارکت، صرفاً تحت کنترل افکار قرار گیرد. تمرکز بر اقعان مردم و مدیریت افکار، جایگزین دعوت آنها به مشارکت واقعی و ایجاد «داستان» مشترک شده است.

رسانه‌ها و ابزارهای اطلاع‌رسانی اگرچه قدرت انتقال پیام دارند اما فرهنگ‌های جایگزین جامعه واقعی شوند، خطر جامعه‌زدایی افزایش می‌یابد. مردم برای حرکت و مشارکت نیازمند «داستان» و تجربه مشترک‌کنند، نه صرفاً دریافت پیام. فقدان این عنصر، توان جنبش‌های اجتماعی را کاهش می‌دهد و سطح تعاملات سیاسی و اجتماعی را محدود می‌کند.

■ بازیگران داخلی و بین‌المللی

تحولات اخیر ایران صرفاً مساله‌ای داخلی نیست؛ حضور

شنبه ۹ اسفند ۱۴۰۴
وطن امروز | شماره ۴۵۴۷
[**اندیشه**]

بازیگران خارجی مانند آمریکا و اسرائیل که به همراه برخی کشورها مانند امارات عربی متحده به آن محور ملحق می‌شوند، شرایط را پیچیده‌تر کرده است. تحلیل‌ها نشان می‌دهد در نگاه ساده‌انگارانه، تنها ۲ جبهه دیده می‌شود: ملت ایران و جبهه خارجی اما واقعیت شامل ۳ بازیگر است و بازیگر سوم نقش بسیار پررنگی در شکل‌دهی به تحولات سیاسی و اجتماعی دارد. ملت ایران، با ایستادگی پای جمهوری اسلامی و پذیرش دعوت به امری فراتر از زندگی عادی، جغرافیای مقاومت را ایجاد کرده است؛ حرکتی اجتماعی، ملی و تاریخی که بازتاب آن در سطح بین‌الملل دیده می‌شود. این بازتاب، بخشی از تعامل پیچیده میان ۳ بازیگر است که نمی‌توان آن را صرفاً در قالب یک مقابله دوطرفه خلاصه کرد و نشان‌دهنده عمق تحولات داخلی و تأثیرگذاری آنها در سطح جهانی است.

■ بازیگر سوم و طرح سیاسی علیه ایران

تحلیل تحولات اخیر نشان می‌دهد فراتر از ۲ بازیگر آشکار - ملت ایران و جبهه خارجی شامل آمریکا، اسرائیل و برخی متحدان منطقه‌ای - یک بازیگر سوم نیز نقش مؤثری دارد. این بازیگر، همان عقلایت عادی و روندهای حکمرانی حرفه‌ای است که ظاهراً میانه و منطقی به نظر می‌رسد اما در واقع می‌تواند نقطه‌ای خطرناک علیه ایران باشد. این جریان، به ظاهر معتقد است نیازی به اخراج آمریکا یا حذف اسرائیل نیست و می‌توان با حفظ تعادل منطقه‌ای و رعایت روابط عادی، امنیت و نظم را برقرار کرد.

این رویکرد، کشور را به زندگی نرمال محدود می‌کند و مانع بسیج کامل نیروها، اقتصاد و فرهنگ برای مقاومت می‌شود. جامعه و استعداد‌های آن فراخوانده نمی‌شوند و ظرفیت‌های درونی و حقیقی مردم برای مقابله با بحران و جنگ به رسمیت شناخته نمی‌شود. در نتیجه، تصویر دروغین از امکان رسیدن به تعادل منطقه‌ای و ادامه زندگی عادی ارائه می‌شود که مانع انجام قوی‌ترین حرکات‌ها و بهره‌گیری از توان واقعی جامعه می‌شود. این وضعیت به نوعی «طرح سیاسی» تبدیل می‌شود؛ غرب با فشار و تهدید مستقیم، ایران را به سمت همان وضعیت نرمال هدایت می‌کنند و بازیگر سوم با القای راه‌حل‌های سطحی و متکی بر عقلایت محدود، نقش «پلیس خوب» را ایفا می‌کند.

این ترکیب، فرسایش جامعه و تضعیف نیروهای حقیقی را رقم

می‌زند و باعث می‌شود جنگ و فشار خارجی مؤثر واقع شود، حتی بدون برخورد مستقیم و آشکار. ادامه این دوگانه، تهدیدی است که می‌تواند ظرفیت‌های داخلی ایران را تحلیل برده و مانع پاسخگویی کامل جامعه شود.

■ ضرورت تصمیمات قوی و فراخوان جامعه

تحولات کنونی ایران نشان می‌دهد راه‌حل‌های جزئی و تدریجی نمی‌توانند جامعه را بازسازی و شکاف‌های اجتماعی را پر کنند. در این شرایط، تصمیمات قدرتمند و فراخوان عمومی جامعه برای مشارکت فعال، ضروری است. بدون حضور و بسیج مردم، اقدامات حتی با بهترین برنامه‌ریزی‌ها ناکام خواهند ماند. از آغاز نهضت اسلامی و پس از سال ۴۲، جمهوری اسلامی و حرکت انقلاب، مبتنی بر مشارکت و حضور مردم بوده است. نهادهایی مانند ارتش، سپاه پاسداران، کمیته‌های انقلاب، بسیج مستضعفین و جهاد سازندگی نمونه‌هایی از فراخوان جامعه

هستند که مردمی را در صحنه حاضر و نیروی انسانی و اراده خود را برای حفاظت و پیشبرد اهداف انقلاب هزینه کردند. این نهادها توانستند مردم را سازماندهی کنند و حضور آنها در مسائل سیاسی و اجتماعی نهادهی شود.

اما باید گفت برجسته شدن حکمرانی حرفه‌ای بدون توجه به مشارکت فعال جامعه می‌تواند ظرفیت‌های مردم را مهار کند، لذا در اینجا نیاز به بازتولید نهادهایی است که توان بسیج اجتماعی و سیاسی جامعه را بازگردانند.

اقتصاد سیاسی در این چارچوب، تنها به توزیع منابع محدود نمی‌شود، بلکه شامل توانمندسازی مردم برای نقش‌آفرینی در ساختار قدرت است. ایجاد نهادهایی که بتوانند اراده‌مند جامعه را سازماندهی کنند، حتی در شرایط بحرانی یا جنگ، اهمیت دارد. پیشنهاداتی برای ایجاد سازوکاری مشابه جهاد سازندگی اما متناسب با شرایط کنونی و با هدف بسیج نیروهای مردم برای حفظ شهرها و ساختارها مطرح است.

■ نتیجه‌گیری

تجربه تاریخی و شرایط فعلی نشان می‌دهد جامعه ایران برای عبور از بحران و تحقق اهداف سیاسی و اجتماعی، نیازمند و بسیج نیروهای مردم و بسیج نیروهای انسانی، نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد مقاومت اجتماعی و حفظ انسجام ملی ایفا کرده‌اند و بدون حضور فعال مردم، ظرفیت‌های داخلی محدود شده و توان مقابله با بحران‌ها کاهش می‌یابد.

تمرکز صرف بر عقلایت حرفه‌ای یا محاسباتی، اگرچه ظاهر منطقی و کارآمد به نظر می‌رسد، می‌تواند نیروی واقعی جامعه را مهار کرده و مانع شکل‌گیری جنبش‌ها و اقدامات مؤثر اجتماعی شود. علاوه بر این، حضور بازیگران خارجی و جریان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، در کنار سیاست‌زدایی و تمرکز بر زندگی نرمال، تهدیدهای جدی برای انسجام و توان دفاعی جامعه ایجاد و راه‌حل‌های سطحی را ناکارآمد می‌کند.

مسائل اجتماعی و سیاسی تنها زمانی قابل حل هستند که مردم به طور واقعی بسیج شوند و نهادهایی وجود داشته باشند که اراده و ظرفیت جامعه را فراخوانی کنند. بدون بازتولید چنین نهادهایی و ایجاد ارتباط عمیق میان مردم و ساختارهای قدرت، شکاف‌های اجتماعی و سیاسی عمیق‌تر می‌شود و توان مقابله با بحران‌های داخلی و فشارهای خارجی کاهش می‌یابد. بنابراین موفقیت و پایداری جامعه مستلزم تقویت سرمایه انسانی، حضور فعال مردم در ساختارهای قدرت و ایجاد سازوکارهایی است که بتوانند اراده اجتماعی را به حرکت درآورند تا جامعه بتواند مقاومت، بحران‌ها را مدیریت و مسیر پیشرفت و عدالت اجتماعی را دنبال کند.